



## جنبش ۶۸، چهار هفته‌ی توفانی در ماه مه

علی امینی نجفی

فریادهای خشم‌آلود: «رفقای ما را آزاد کنید!» ماموران که انتظار واکنشی چنین جسورانه را نداشتند، سرآسیمه به دانش‌جویان حمله کردند و نه تنها دانش‌جویان مبارز، بلکه عابران عادی و مشتریان کافه‌ها و حتا اهالی محل هم از ضربات باتوم آن‌ها در امان نماندند. یگان‌های ویژه‌ی پلیس با آب‌پاش‌های آتش‌نشانی و گاز اشک‌آور در کوچه‌های اطراف دانش‌گاه سوربن به تعقیب دانش‌جویان پرداختند.

خشونت بی‌سابقه‌ی پلیس، هم به خشم و نفرت دانش‌جویان دامن زد و هم باعث شد که عده‌ی زیادی از دانش‌جویان غیرسیاسی و مردم عادی به گروه معترضان پیوندند. برخی گفته‌اند، که عملیات تحریک‌آمیز و ناشیانه‌ی پلیس در شام‌گاه سوم مه، علت واقعی جنبش ۶۸ بوده است.

پس از تعطیلی دانش‌گاه و پراکنده شدن تظاهرات، دانش‌جویان چپ‌گرا در آخر شام‌گاه سوم مه در دانش‌سرای عالی پاریس گرد آمدند و تظاهراتی را برای روز ششم مه اعلام کردند. آن‌ها دو روز برای تبلیغ فرصت داشتند، تا حداکثر نیرو را برای گسترش اعتراضات خود گردآوری کنند.

روز ششم مه، حدود بیست هزار دانش‌جو که عده‌ای از جوانان و مردم عادی نیز به آن‌ها پیوسته بودند، به خیابان آمدند. در نزدیکی دانش‌گاه سوربن، که هم‌چنان تعطیل و در محاصره‌ی پلیس بود، درگیری تازه و خشن‌تری با نیروهای انتظامی شروع شد. در پایان روز، نزدیک پانصد نفر زخمی و حدود هشتاد دانش‌جو دستگیر شده بودند.

### چرفه‌ی فشنونت

تلویزیون دولتی فرانسه اجازه نداشت از زد و خوردهای خیابانی گزارش دهد، اما مردم پاریس به وسیله‌ی روزنامه‌ها از شدت و وسعت رویدادها باخبر شدند. برخورد خشن

مردن‌تر و بازتر باشد. روز بیست و دوم مارس، دانش‌جویان معترض ساختمان اداری (دبیرخانه) دانش‌گاه نانتر را تصرف کردند. در جا، عده‌ای از دانش‌جویان چپ‌گرای مبارز، سازمانی بنیادگذاری کردند به نام «جنبش ۲۲ مارس»، که رهبری آن را دانش‌جوی آلمانی تبار پُرشور و شوروی به دست گرفت به نام دانیل گُن (کوهن) بندیت.

اعضای «جنبش ۲۲ مارس» پس از اعلام «استقلال» در نانتر، به فعالیت تبلیغاتی و تهییجی گسترده‌ای در سطح دانش‌گاه‌های پاریس دست زدند و در سیر بعدی حوادث مه ۶۸ تاثیر زیادی گذاشتند.

دانش‌جویان شورشی، نظام آموزشی مسلط را آلت دست سرمایه‌داران و دانش‌گاه را «دژ ایدئولوژیک جامعه‌ی بورژوازی» می‌دانستند. آن‌ها در مبارزه با هنجارهای مسلط بر دانش‌گاه، از امور اداری و اجرایی گرفته تا برنامه‌ی آموزشی آن، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند. کشمکش آن‌ها با اولیای دانش‌گاه چند هفته ادامه داشت و در رسانه‌های گروهی جنجال زیادی به پا کرد.

سرانجام دولت تصمیم گرفت با قاطعیت به «بلوای نانتر» خاتمه دهد. با وجود مقاومت شدید دانش‌جویان، روز دوم ماه مه دانشگاه نانتر با دخالت پلیس بسته شد.

### هم‌بستگی دانش‌جویی

سوم ماه مه، دانش‌جویان دانش‌گاه اصلی پاریس (سوربن) در هم‌بستگی با دانش‌جویان نانتر تظاهرات کردند. این همایش با ورود پلیس به محوطه‌ی دانش‌گاه به خشونت کشیده شد. ماموران حدود ۳۰۰ نفر از دانش‌جویان را دستگیر کردند و قصد داشتند آن‌ها را برای شناسایی با اتوبوس به پاسگاه پلیس منتقل کنند. انبوه دانش‌جویانی که بیرون دانش‌گاه جمع شده بودند، راه بر آن‌ها بستند، با

در ماه مه ۱۹۶۸، در فرانسه، جنبشی روی داد که سامانه‌ی اجتماعی و نظام سیاسی این کشور را از ریشه لرزاند. در آن چهار هفته‌ی توفانی، حوادثی چنان سهمگین روی داد، که پس از گذشت چهل سال هم چنان طنینی افسانه‌ای و تا حدی اسرارآمیز دارد.

رویدادهای مه ۶۸ به عنوان «انقلاب» شناخته نشد، اما تاثیر آن بر روابط انسانی و زندگی مدنی جامعه از هیچ انقلابی کم‌تر نبود. در برابر کسانی که جنبش را هرج و مرج یا «غوغای عوام» دانستند، کم نبودند کسانی که در آن شکوفایی و بالندگی آرمان‌های انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) را دیدند.

مه ۱۹۶۸ از نظر شتاب و تراکم حوادث، سرسام‌آور است. از سوم تا دهم مه تنها یک هفته فاصله است، اما در همین یک هفته خیزشی که از اعتراض یک گروه دانش‌جویی شروع شده بود، میلیون‌ها نفر از مردم شهرنشین فرانسه را به میدان مبارزه کشاند.

جنبش کمابیش ناگهانی شروع شد و همه، به ویژه زمام‌داران کشور، را غافل‌گیر کرد. ژنرال شارل دوگل، رئیس‌جمهور مقتدر فرانسه، در آغاز سال ۱۹۶۸ با خوش‌بینی فراوان از ثبات سیاسی، نظم اجتماعی و رشد اقتصادی کشورش ستایش کرده بود.

### اعتراض به نظام کهن

از آغاز ماه مارس ۱۹۶۸، دانشگاه نانتر، در حومه‌ی غربی پاریس، ناآرام بود و دانش‌جویان با مدیریت دانش‌گاه درگیری داشتند. دانش‌جویان عقیده داشتند، که مدیران سخت‌گیر و محافظه‌کار، دانش‌گاه را با روش‌های تحکم‌آمیز قدیمی و به سبک پادگان نظامی اداره می‌کنند. آن‌ها از فشار بوروکراسی، کنترل شدید، محدودیت‌های رفتاری و انضباطی به تنگ آمده بودند. در یک کلام، آن‌ها دانش‌گاهی «دیگر» می‌خواستند، که



پلیس، به خشم مردم دامن می‌زد و شمار بیش‌تری را به هم‌دلی با دانش‌جویان معترض می‌کشاند. نخستین نظرسنجی‌ها نشان داد، که شصت و یک درصد مردم فرانسه، دولت را مقصر و خواست‌های دانش‌جویان را بر حق می‌دانند.

دانش‌جویان در روز هفتم مه به اقدامات اعتراض‌آمیز خود ادامه دادند، با سه خواست اصلی: - عقب‌نشینی پلیس از دانش‌گاه؛ - بازگشایی دانش‌گاه‌های سوربن و نانتر؛ و - آزادی دانش‌جویان زندانی. در کنار انبوه بی‌شمار مردم، عده‌ی زیادی از دانش‌متندان، نویسندگان و هنرمندان نامی فرانسه با دانش‌جویان ابراز هم‌بستگی کردند. از این روز، جنبش به شهرستان‌ها سرایت کرد و در چند شهر بزرگ کشور تظاهرات دانش‌جویی به راه افتاد.

روز هشتم مه، دانش‌جویان بار دیگر در پیرامون دانش‌گاه سوربن گرد آمدند و با سنگ و چوب به ماموران انتظامی حمله کردند. در برابر، پلیس نیز بی‌رحمانه به سرکوب دانش‌جویان دست زد. ده‌ها نفر از دو طرف زخمی شدند. ستاد مرکزی دانش‌جویان انقلابی برای روز دهم مه، راه پیمایی سراسری اعلام کرد.

### شب سنگ‌های پاریس

روز دهم مه، نقطه عطف بزرگی برای جنبش بود. بعد از ظهر آن روز، سی هزار نفر در پاریس به خیابان آمدند. جمعیت از میدان دانفر به طرف سوربن راه می‌افتد. هنگام عبور از جلوی دانش‌گاه، گُن بندیت رهبر دانش‌جویان فریاد سر می‌دهد: «حالا که پلیس دانش‌گاه ما را اشغال کرده، ما هم خیابان را اشغال می‌کنیم!»

جوانان و دانش‌جویان شورشی در کویچه‌ها و خیابان‌های اطراف دانش‌گاه پخش می‌شوند، بلوار سن میشل، یعنی شاه‌رگ محله‌ی «کارتیه لاتن»، را تصرف می‌کنند و با کندن سنگ‌فرش خیابان، با تنه‌ی درختان و لاشه‌ی خودروهای سوخته به ساختن سنگر می‌پردازند. تا ساعت یازده شب، بیش از شصت سنگر بر پا می‌شود و کنار آن‌ها، پرچم سرخ به اهتزاز در می‌آید.

دانش‌جویان با سنگ و چوب به مصاف ماموران پلیس می‌روند. ماموران با گاز اشک‌آور و تیرهای منور به جوانان حمله می‌کنند، در کوی و برزن با باتوم به دنبال‌شان می‌افتند و آن‌ها را گاه تا درون خانه‌های محل

دنبال می‌کنند. اهالی محل در خانه‌های خود را به روی دانش‌جویان باز گذاشته‌اند.

روز یازدهم مه، روزنامه‌ها از برخوردهای خشونت‌بار شب گذشته گزارش‌هایی تکان‌دهنده منتشر کردند. از سطح پُر دامنه‌ی برخوردها، پیداست که جنبش به توش و توانی خودجوش دست یافته و از جمع دانش‌جویان بسی فراتر رفته است.

نیروهای سیاسی چپ، که تاکنون با شک و تردید، و حتا انکار به شورش دانش‌جویان نگاه کرده‌اند، برای نخستین بار وارد میدان می‌شوند. «کنفدراسیون سراسری کار»، بانفوذترین تشکل کارگری فرانسه، به همراه حزب کمونیست، به عنوان هم‌بستگی با دانش‌جویان شورشی، روز سیزدهم مه را اعتصاب سراسری اعلام



می‌کند. دولت که خود را با خطر اتحاد کارگران و دانش‌جویان روبرو می‌بیند، از در ملایمت و دل‌جویی در می‌آید. روز دوازدهم مه، ژرژ پمپیدو، نخست‌وزیر فرانسه، خبر می‌دهد که تمام خواسته‌های دانش‌جویان از جمله: آزادی دانش‌جویان زندانی و بازگشایی دانش‌گاه‌ها انجام خواهد شد؛ با این امید، که دانش‌جویان خیابان‌ها را ترک کنند.

بامداد سیزدهم مه، پلیس از دانش‌گاه خارج شد. دانش‌جویان به دانش‌گاه رفتند، اما این بار نه برای ادامه‌ی تحصیل، بلکه برای تدارک انقلاب سوسیالیستی. جوانان با برگزاری کنسرتی بزرگ، پیروزی خود را جشن گرفتند.

کلاس‌ها و سالن‌های دانش‌گاه به میدان‌های بحث و گفتگو بدل شد.

در همان روز سیزدهم مه، راه‌پیمایی بزرگی با حضور احزاب سیاسی چپ و سندیکاهای کارگری و دانش‌جویی برگزار شد. یک میلیون نفر در خیابان‌های پاریس، خواهان کناره‌گیری ژنرال دوگل شدند.

### هم‌بستگی طبقاتی

بسیاری از دانش‌جویان مبارز، به طیف چپ افراطی گرایش داشتند و هدف استراتژیک خود را برپایی «انقلاب پرولتری» می‌دانستند. آن‌ها از هر فرصتی برای نزدیکی به زحمت‌کشان بهره می‌جستند.

حزب کمونیست و سندیکاهای وابسته به آن در میان کارگران بیش‌ترین نفوذ را داشتند، اما آن‌ها دانش‌جویان را «مشتی‌آنارشییست خرده بورژوا» می‌دانستند، که جنبش کارگری را به بی‌راهه می‌کشند. آن‌ها در باطن بیم داشتند، که با رشد قدرت چپ افراطی، نفوذ خود را در میان کارگران از دست بدهند.

با وجود مخالفت جدی حزب کمونیست و سندیکاهای پیرو آن، دانش‌جویان موفق شدند بخش قابل توجهی از کارگران مبارز را با خود همراه کنند. نخست کارگران یکی از کارخانه‌های ماشین‌سازی رنو، اعتصابی نامحدود را شروع کردند و سپس در سایر مجتمع‌های صنعتی، کارگران به اشغال کارخانه‌ها دست زدند. در شانزدهم ماه مه، دانش‌جویان از دانش‌گاه سوربن به طرف کارخانه رنو راه افتادند و در حرکتی نمادین، «پرچم سرخ انقلاب را به دست پُر توان طبقه‌ی کارگر» تحویل دادند.

با این تحول، دانش‌جویان به هدف اصلی خود رسیده بودند: انقلاب پرولتری سرانجام فرا رسیده و طبقه‌ی کارگر با تمام قدرت خود به جنبش پیوسته بود. اما این «موفقیت»، شمشیر دو دم بود؛ زیرا با ورود کارگران به میدان مبارزه، دانش‌جویان نقش خود را به عنوان «نیروی پیشاهنگ» از دست می‌دادند. از آن پس، سرنوشت جنبش نه در دانش‌گاه، بلکه در کارخانه‌ها رقم خورد.

### بهران فراگیر

به دنبال اشغال و تعطیلی کارخانه‌ها، در طول تنها چند روز تمام بخش‌های دولتی و خدمات عمومی به اعتصاب پیوستند. گفته می‌شد، که تا

ده میلیون نفر از کارکنان و کارگران در سراسر فرانسه در اعتصاب هستند، که در تاریخ کشور بی سابقه بود.

خواسته‌های اصلی کارگران عبارت بود از: افزایش دست‌مزد و به ویژه افزایش حداقل حقوق، چهل ساعت کار در هفته و بهبود شرایط کار. اما آن‌ها بیش از هر چیز حرمت و منزلت انسانی می‌خواستند و خواهان روابط انسانی‌تری در محیط کار بودند. در این روزها، انبوه بی‌شماری از شاغلان زبان باز کرده و فاش می‌گفتند، که تاکنون در شرایطی غیرانسانی کار کرده‌اند و دیگر حاضر به تحمل وضع پیشین نیستند.

هفدهم مه، کارکنان رادیو تلویزیون دولتی فرانسه، که تعدادشان به دوازده هزار نفر می‌رسید، وارد اعتصاب شدند و دو روز بعد، ساختمان رادیو تلویزیون را تصرف کردند.

روز هجدهم مه، در جریان فستیوال سینمایی کن، سینماگران نامی فرانسه هم‌بستگی خود را با دانش‌جویان و کارگران اعلام کردند. فستیوال با بیانیه‌ای رسمی، برنامه‌ی خود را قطع کرد. بازیکنان فوتبال، فدراسیون فوتبال کشور را اشغال کردند. حتا کشیشان سر به طغیان برداشتند و علیه سلسله مراتب کلیسایی زبان به انتقاد گشودند.

بسیاری از مدیران، توسط کارگران «زندانی» شده بودند و برخی از سرمایه‌داران بزرگ از پاریس گریخته بودند. در شهر نانت، اداره‌ی امور شهر به دست شورشیان افتاد و کمیته‌ی مرکزی اعتصاب به جای مقامات محلی نشست. دولت بیم‌ناک و درمانده برای پایان دادن به ناآرامی‌ها به هر ترفندی دست می‌زد: از کانال‌های گوناگون با نیروهای سیاسی تماس می‌گرفت و به ویژه تلاش می‌کرد میان دانش‌جویان افراطی و سایر نیروهای معترض جدایی بیندازد.

روز بیست و چهارم مه، ژنرال دوگل، سه هفته پس از شورش‌ها، برای اولین بار با مردم سخن گفت. او وعده داد، که به تمام خواسته‌ها رسیدگی کند؛ اما پیش از هر چیز شورشیان باید خیابان‌ها را ترک کنند.

با پایان نطق رئیس‌جمهور، جوانان خشمگین بار دیگر به خیابان‌ها ریختند و این بار در تمام محله‌های شهر جاری شدند. دولت در اقدامی تحریک‌آمیز، جواز اقامت کن بندیت رهبر دانش‌جویان را لغو کرده بود و او نمی‌توانست از سفر خارج به فرانسه برگردد.

شام‌گاه بیست و چهارم مه، پاریس در شرایط جنگ داخلی بود. در هر گوشه و کناری،

شورشیان و ماموران انتظامی در جنگ و گریز بودند. از تمام محلات پایتخت فرانسه، ستون آتش و دود به هوا می‌رفت. چند جوان چپ‌گرا، ساختمان بورس پاریس را - که «نماد سرمایه‌داری» می‌دانستند - به آتش کشیدند.

روز بیست و پنجم مه، پاریس خسته و آرام و سخت بهت‌زده بود. برخی عقیده دارند، که شب پر التهاب بیست و چهارم به بیست و پنجم مه، خیزش پایانی شورش بود. رویدادهای مهیب آن شب، بسیاری از فرانسوی‌ها را در خلوت به اندیشه فرو برد: در این اوضاع بلبشو، تا کجا می‌توان پیش رفت؟ این جوان‌ها ما را به کجا می‌برند؟ وحشت از آشوب و اغتشاش می‌رفت، که بر شور و هیجان ماجراجویی چیره شود.

آن شب گرم و طولانی، به طرزی معجزه‌آسا، از کشتار و خونریزی در امان ماند. ناظران بعدها گفتند، که تنها اگر یک گلوله شلیک شده بود، کشتاری فاجعه‌بار روی می‌داد. اما فردای آن روز اعلام شد، که تنها دو نفر، در حالتی بیش‌تر تصادفی، جان خود را از دست داده‌اند. بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی کشوری و لشکری، به ویژه موریس گریمو رئیس پلیس پاریس، با اعمال قهر مخالف بودند. در اردوی مقابل نیز دانش‌جویان هشیار بودند، که از تعرض مستقیم به نیروهای انتظامی پرهیز کنند.

### وهشت فاء سیاسی

در آخرین هفته‌ی ماه مه، بن‌بست سیاسی کامل بود و همه بلا‌تکلیف بودند. حکومت نه می‌خواست شورشیان را به طور جدی درهم بکوبد و نه می‌توانست با آن‌ها آشتی برقرار کند. تمام تلاش‌های دولت برای برگرداندن کشور به زندگی عادی شکست خورده بود، اما از طرف دیگر، شورشیان هم درمانده بودند که چه کنند. دانش‌جویان شعار می‌دادند، که باید به مبارزه‌ی انقلابی ادامه داد. اما روشن نبود تا کجا و با چه برنامه و هدفی.

در همین یک هفته، خیزشی که از اعتراض یک گروه دانش‌جویی شروع شده بود، میلیون‌ها نفر از مردم شهرنشین فرانسه را به میدان مبارزه کشاند. سندیکا‌های کارگری به پیروی از نیروهای سیاسی چپ، فرصت را برای گرفتن امتیاز از دولت و کارفرمایان مناسب دیده بودند و در «وزارت کار و امور اجتماعی» سرگرم مذاکره بودند. حزب کمونیست، که دور اول جنبش را در خواب غفلت به سر برده بود، برای قدرت‌نمایی و کسب امتیازات بیش‌تر، برای روز بیست و نهم مه در پاریس تظاهرات

سراسری اعلام کرد.

روز بیست و نهم مه، ژنرال دوگل برای بیست و چهار ساعت ناپدید شد. روشن نبود، که رئیس‌جمهور قصد کناره‌گیری دارد یا این که در فکر بسیج آخرین نیروهای خویش است. بعد معلوم شد، که او برای مشورت با فرماندهان ارتش به بادن بادن رفته است. غیبت موقت ژنرال، احتمالاً ضربه موثری بود که به حس بصیرت و «مصلحت‌بینی» فرانسوی‌ها وارد آمد؛ زیرا آن‌ها را اندکی با هیولای موحش خلاء سیاسی آشنا کرد.

شام‌گاه سی‌ام مه، ژنرال ظهور کرد و در نطقی رادیو و تلویزیونی با عزمی راسخ اعلام داشت: «من استعفا نخواهم داد!» او پارلمان را منحل کرد و خبر داد، که یک ماه بعد انتخابات زودهنگام برگزار خواهد شد.

### خوغای «اکثریت خاموش»

پس از سخن‌رانی ژنرال دوگل، راه‌پیمایی بزرگی به هواداری از او به راه افتاد. همه‌ی نیروهای محافظه‌کار و راست‌گرا دست به دست هم دادند و قدرت «اکثریت خاموش» را به نمایش گذاشتند، تا نشان دهند که فرانسه تنها به «شورشیان ماجراجو» تعلق ندارد.

مذاکرات بی‌سر و صدای «نمایندگان طبقه‌ی کارگر» از یک سو، و قدرت‌نمایی راست‌گرایان از سوی دیگر، به زودی به دانش‌جویان شورشی فهماند، که ورق برگشته و دفتر «انقلاب» بسته شده است.

دانش‌جویان، خسته و افسرده، خیابان‌ها را ترک کردند. اعتصابات کارگری باز چند هفته‌ای ادامه داشت، اما کارگران این بار تنها به دنبال حقوق و مزایا بودند و از آن شور و شوق «انقلابی» خبری نبود.

روز دوازدهم ژوئن، با اعلامیه‌ی حکومت، تظاهرات سیاسی ممنوع شد و یازده سازمان دانش‌جویی چپ‌گرا، از جمله «جنبش ۲۲ مارس»، غیرقانونی اعلام شدند.

روزهای بیست و سوم و سی‌ام ژوئن، دو دور انتخابات مجلس برگزار شد. در انتخابات سی‌ام ژوئن، هواداران دوگل با پیروزی غیرمنتظره اکثریت مطلق آرا را به دست آوردند.

ژنرال دوگل نزدیک یک سال دیگر هم بر سر کار ماند، تا آن که مردم فرانسه در یک همه‌پرسی سرانجام به رئیس‌جمهور مقتدر خود «نه» گفتند. بیست و هشتم آوریل ۱۹۶۹، پیروزی و تسلاهی کوچک برای جنبشی بود، که با بالاترین بلندپروازی‌ها شروع شده بود!

